

صفات پادشاهان ایران و انیران در آئینه علم فراست

فرزانه گشتاسب*

چکیده

علم فراست که در متون دوره اسلامی با عناوین علم قیافه و قیافه‌شناسی نیز آمده است، یکی از اقسام علوم غریبه است که اکثر دانشمندان اسلامی آن را ذیل فروع حکمت طبیعی قرار داده‌اند. فراست، دانشی است که به کمک آن می‌توان از نشانه‌های ظاهری و علائم صورتی فرد به باطن و سیرت او راه یافت، دانشی که پیشینه آن را به قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد و به دوره بقراط و ارسطو رسانده‌اند. موضوع این مقاله، فراست‌نامه‌های فارسی منسوب به آذرکیوان است که در میان فراست‌نامه‌های فارسی و عربی نظیری ندارد. در این فراست‌نامه، آذرکیوان علائم و نشانه‌های ظاهری پادشاهان ایران باستان را توصیف کرده و آنها را با اخلاق و منش ایشان تطبیق داده است. توصیفات ظاهری شاهان و پهلوانان ایرانی اغلب بر محور اعتدال می‌چرخد و در برابر، اجزای چهره و اندام شاهان و پهلوانان انیرانی یا بسیار درشت و بزرگ‌اند یا باریک و نزار. بدترین و ظالم‌ترین پادشاهان، ضحاک و تور و گرسیوز و شعاد و ماهوی سوری اند که تقریباً همه صفات شخصیت‌های بد و ظالم را دارند.

کلیدواژه‌ها: فراست، قیافه‌شناسی، آذرکیوان، شاهان ایران، شاهان انیران.

۱. مقدمه

فراست که در متون دوره اسلامی با عناوین علم قیافه و قیافه‌شناسی (Physiognomy) نیز آمده است، به معنای نگاه دقیق، تیزبینی و آن دانشی است که به کمک آن می‌توان از

* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، f_goshtasb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

نشانه‌های ظاهری و علائم صوری فرد به باطن و سیرت او راه یافت.^۱ سابقه این علم را به قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد و به دوره بقراط و ارسطو رسانده‌اند. به اشاره بقراط، عوامل خارجی بر خلق و خوی افراد تأثیر می‌گذارد و سپس در چهره فرد نمایان می‌شود. ارسطو نیز شش بخش از کتاب خود را به این علم اختصاص داده و درباره چگونگی شناسایی شخصیت و هوش افراد از روی علائم ظاهری مانند رنگ چهره، مو، قامت، اندام‌های بدن و آهنگ صدای فرد نوشته بوده است.^۲ (عالم‌زاده و معینی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۷). ابن‌سینا، ابونصر فارابی و فخر رازی از جمله کسانی هستند که رساله‌ای به نام *الفراسته* دارند.^۳ برای فراست دو وجه متمایز قایل شده‌اند؛ یک روی فراست همان کاربرد عرفی و وجه تجربی و استدلالی آن است که علم قیافه یا قیافه‌شناسی، عام‌ترین معنای آن به شمار می‌رود و روی دیگر آن، وجه عرفانی است که به عنوان یک تجربه شهودی و عرفانی به افقی بالاتر از وجه نخست تعلق دارد و بر خلاف وجه عرفی، مبتنی بر تجربه و استقرا و قیاس نیست و دستخوش خطا نمی‌شود بلکه بازبسته ایمان است و به حسب مراتب ایمان، درجات مختلفی می‌یابد. عنصر بنیادین در وجه عرفانی فراست که آن را از وجه عرفی آن متمایز می‌سازد و به افق والاتری از معرفت می‌رساند، «نور» است؛ نوری که سبب بصیرت قلبی و شهود عرفانی انسان مؤمن می‌شود.^۴ (نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۶). میبیدی در کشف *الاسرار* به مراتب و درجات فراست چنین اشاره کرده است:

فراست بر سه وجه است: یکی فراست تجربتی و این همه ممیزان را بود؛ دیگر فراست استدلالی و این همه عاقلان را بود؛ سوم فراستی است به نظر دل به آن نور که مؤمن در دل دارد... فراست تجربتی از دیده است یا از شنیده یا به خرد دریافته، و فراست استدلالی قیاس شرعی است در دین و قیاس عقلی در غیر دین، و فراست نظری برقی است که در دل تابد و حجاب‌ها بسوزد تا لختی از آنچه غیب است برو کشف شود و این خاصیت انبیاست و صدیقان و اولیا.^۵

موضوع این مقاله، فراست‌نامه کوتاهی منسوب به آذرکیوان است.^۶ این فراست‌نامه را «فرشید شاگرد جناب ولایتماب آذرکیوان» گرد آورده و بهرام بن فرهاد آن را در کتاب *شارسستان چهارچمن*^۷ نقل کرده است (*شارسستان*: ۴۲۸-۴۳۳). در انتهای این فراست‌نامه توضیح داده می‌شود که این مطالب تنها بخشی از آرای آذرکیوان درباره علائم و نشانه‌های تفرس است:

حضرت ولایتماب تاج حکما آذرکیوان، از آرای حکمای پارس و خود از تجربیات و کشفیات علامات بسیار ذکر میکردند، چون مختصر را طاقت حمل بیان نیست فلهدا برین اکتفا رفت» (شارستان: ۴۳۳-۴۳۴).

علم فراست یا قیافه‌شناسی یکی از علوم غریبه است که آذرکیوانیان از آن بسیار سخن گفته‌اند. بنابر نوشته بهرام بن فرهاد، دو بخش از کتاب *دساتیر* به نام «سیمناس» و «زیتاس» به علوم غریبه اختصاص داشته‌است (شارستان: ۲۶۵). ایشان در تقسیم‌بندی علوم، علم فراست و کیمیا را جزو «فروع حکمت طبیعی» قرار داده بودند که از اقسام حکمت نظری است و در بخشی از کتاب *دساتیر* به نام «داد و نود»، در پانزده «سمیناد» یعنی در پانزده سوره، شرح داده شده بود. بر اساس این تقسیم‌بندی «فروع حکمت طبیعی هفت قسم است»: علم طب، احکام و نجوم، علم فراست، تعبیر خواب، علم طلسمات، ششم نیرنجات و هفتم کیمیا. برای هر یک از این علوم تعریفی کوتاه به شرح زیر در کتاب *شارستان چهار* چمن آورده شده است:

قسم اول علم طب و غرض ازین معرفت مبادی بدن انسانست و احوال او از صحت و امراض و اسباب مرض و دلایل آن تا باین علم حفظ صحت و دفع مرض میسر شود؛ و قسم ثانی علم احکام و نجوم و غرض ازین استدلال است از احوال کواکب و بروج و نسبت بعضی با بعضی بر احوالی که در عالم سفلی واقع از هر نوع؛ قسم ثالث علم فراست و غرض ازین آن باشد که استدلال کنند از خلق هر کس بخلق او یعنی از شکل هر کس معلوم توان کرد که چه خوی دارد؛ قسم رابع علم تعبیر خواب غرض از آن استدلال از مخیلات حکمیه بر آنچه نفس مشاهده کرده است از علم غیب؛ پنجم علم طلسمات و غرض ازین علم تمزیج قوی سماویست بقوت‌های بعض اجرام ارضی تا قوتی متآلف شود که از آن فعل غریب در عالم ارضی واقع گردد؛ قسم ششم علم نیرنجات و غرض ازین تمزیج قوی ارضیست با یکدیگر تا از قوتی حادث گردد که از آن فعل غریب حادث ظاهر شود؛ قسم هفتم علم کیمیاست غرض ازین علم آنست که از جواهر معدنیه سلب خواص کنند و افادت خواص دیگر چنانکه از مس و سرب مثلاً صفا و صیقل در وی پدید آرند و طلا و نقره سازند و این نزد بعضی ممکن است (شارستان: ۲۶۰-۲۶۱).

اکثر دانشمندان اسلامی نیز، علم فراست را که یکی از علوم غریبه است، ذیل فروع حکمت طبیعی قرار داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به آرای ابن سینا، فخر رازی، قطب‌الدین

شیرازی، محمدبن محمود آملی، طاش کبری زاده، حاجی خلیفه و محمد بن علی تهنوی رجوع کرد.^۱ از این میان، برخی نویسندگان مانند طاش کبری زاده برای علم فراست قائل به فروعی نیز شده‌اند، بدین شرح: علم شامات و خیالان^۹، علم اساریر^{۱۰}، علم اکتاب^{۱۱}، علم عیافه^{۱۲}، علم قیافه انسان، علم راه‌یابی و شناختن جای‌ها، علم ریافه^{۱۳}، علم استنباط معادن، علم نزول باران و باد، علم عرفافه^{۱۴} و علم اختلاج^{۱۵} (سجادی، ۱۳۶۰: ۱۵۷).

در فراست‌نامه آذرکیوان که در نوع خود منحصر به فرد است، به علائم و نشانه‌های ظاهری پادشاهان ایران باستان و تطبیق آن با اخلاق و منش آنها پرداخته شده‌است، موضوعی که نمونه آن، در هیچ متن دیگری مشاهده نشده است. در این فراست‌نامه، درباره مفهوم فراست و اهمیت آن یا شاخه‌های مختلف این علم هیچ سخنی نیست، همچنین مانند برخی فراست‌نامه‌های دیگر، ویژگی‌های صوری افراد با ظاهر حیوانات یا شرایط مزاجی قیاس نشده است^{۱۶}؛ و تنها به توصیف این نشانه‌های ظاهری، نسبت آنها با صفات و خلیقات افراد و ظهور آنها در افراد خاص یعنی شاهان ایرانی و انیرانی پرداخته شده است. روشن است که صفاتی که در فراست‌نامه آذرکیوان شرح داده شده‌اند، در فراست‌نامه‌های دیگر نیز می‌توان یافت؛ اما نگارنده نتوانست رابطه روشن و مستقیمی بین این فراست‌نامه با فراست‌نامه‌های خاص بیابد، گرچه باید پذیرفت که این موضوعی دیگر، و خود نیازمند پژوهشی مستقل است. تنها به این اشاره کوتاه بسنده می‌شود که بین مطالب فراست‌نامه آذرکیوان با فراست‌نامه‌های دیگر گاه شباهت کامل و گاه تفاوت آشکار دیده می‌شود؛ برای نمونه دهان فراخ که در فراست‌نامه آذرکیوان نشانه شجاعت دانسته شده و از ویژگی‌های ملوک عجم چون نریمان، سام، زال، رستم، سهراب، گیو، بهرام چوبین و فرامرز نام برده شده است، در فراست‌نامه فخررازی^{۱۷} و در فصل علم قیافه کتاب کنزالحسین^{۱۸} نیز دقیقاً به همین معنا و نشانه است؛ اما فراخی سوراخ بینی در فراست‌نامه آذرکیوان علامت حسودی، در فراست‌نامه فخر رازی^{۱۹} دلیل غضب و خشم و در کنزالحسین^{۲۰} نشانه غلبه شهوت و غضبناکی است.

۲. چهره و صفات پادشاهان در فراست‌نامه آذرکیوان

در فراست‌نامه آذرکیوان، اکثر ملوک عجم چون پیشدادیان و اشکانیان و ساسانیان، از ویژگی‌های ظاهری و صفات تقریباً همانندی برخوردارند. در این متن چندین بار تأکید شده

است که تمامی این ملوک بخصوص کیان، از کیقباد تا آذرکیوان دارای این ویژگی‌ها بوده‌اند. صفاتی که مشترکاً در همه ملوک عجم وجود داشته، چنین برشمرده شده است:

موی نیکوی معتدل که نشانه شجاعت و صحت دماغ بود؛ موی سیاه که نشانه عقل و امانت بود به ویژه در پیشدادیان و ساسانیان، خاصه اردشیر نیکوکار؛ موی متوسط میان سرخی و سیاهی که نشانه اعتدال صفات بود؛ پیشانی متوسط که بر وی غضون^{۱۱} باشد که نشانه صدق محبت و هشیاری و تدبیر بود (بجز سیاوخش و اسفندیار که غضون نداشته‌اند اما پیشانی‌شان متوسط بود)؛ ابروی متوسط در کوتاهی و درازی که نشانه فهم و دیانت بود؛ سرخی چشم که نشانه شجاعت و دلیری بود؛ چشم متوسط میان بزرگی و خردی و سیاهی و سرخی که نشانه فهم هشیاری و راستی و امانت بود؛ بینی متوسط میان باریکی و درازی و پهنی که نشانه فهم و عقل بود؛ دهان فراخ که نشانه شجاعت بود، به ویژه از نریمان و سام و زال ورستم و سهراب و گیو و بهرام چوبین و فرامرز نام برده شده که صاحب این صفت بوده‌اند؛ اعتدال لب با سرخی که نشانه رای صواب بود؛ دندان‌های گشاده ناهموار که نشانه عدل و امانت و تدبیر بود؛ آواز معتدل که نشانه حسن کفایت و تدبیر بود؛ وقار در سخن نشستن و تدارک لفظ و حرکت دست در سخن که نشانه زیرکی و تدبیر بود؛ گردن متوسط که نشانه عدل و صدق و تدبیر بود؛ اعتدال سینه که نشانه حسن رای و صفای عقل بود (بزرگان پادشاهان عجم این صفت را داشتند، الا رستم زال که سینه‌اش عریض بود و آن از شجاعت است)؛ کف و انگشتان دراز که نشانه زیرکی و تدبیر امور بود.

نگارنده این مقاله، در ادامه سخن، ویژگی‌های ظاهری و صفات هر یک از پادشاهان را که نامشان در فراست‌نامه آذرکیوان آمده، طبقه‌بندی و با یکدیگر مقایسه کرده است. اسامی شاهان به ترتیب الفبایی آمده و اگر صفتی مشترک بود، بار نخست ذکر گردید و در شاهان بعدی به اشاره و مقایسه اکتفا شد.

ارجاسب: از ویژگی‌های ظاهری ارجاسب، «زردی موی»، «پیشانی فراخ که بر آن غضون نباشد»، «ابروی بسیار موی»، «فراخی سوراخ بینی» و «ستبری میان بینی و پهنی سر بینی»، «گردن ستبر» و «نزاری کتفین» ذکر شده است. موی زرد نشانه حماقت و تسلط خشم، پیشانی فراخ نشانه خصومت و لاف زدن، ابروی پرپشت نشانه به درستی سخن گفتن، شکل بینی او نشانه حسادت، بسیار سخنی و دروغ‌گویی، گردن ستبر نشانه جهل و پرخوری و شانه‌های کم‌عرض و باریک ارجاسب نشانه قبح سیرت و بددینی او شمرده شده است.

اردشیر نیکوکار: تنها ویژگی خاصی که برای اردشیر بیان شده است، داشتن موی سیاه به نشانه عقل و امانت است.

اسفندیار: بر خلاف ملوک انیرانی مانند ارجاسب و افراسیاب و تور و ضحاک و گرسیوز که پیشانی‌شان فراخ و بدون چین بود، پیشانی متوسط و دارای چین و شکن که نشانه «صدق محبت و هشیاری و تدبیر» به شمار آمده، از ویژگی‌های تمامی ملوک عجم بوده است. اسفندیار و سیاوش نیز مانند تمامی شاهان ایرانی پیشانی متوسط داشتند با این تفاوت که این دو، چین بر پیشانی نداشته‌اند. همچنین اسفندیار «آواز بلند» داشته که علامت شجاعت بوده است.

اغریث: تنها ویژگی که از اغریث ذکر شده، بینی باریک نشانه نرمی و مدهانت است. **افراسیاب:** از ویژگی‌های مشترک افراسیاب با ارجاسب، زردی مو، پیشانی فراخ بدون چین، و ابروی بسیار موی است که پیشتر گفته شد که هر یک از این علائم صوری نشانه چه صفتی است. از دیگر نشانه‌های ظاهری افراسیاب گوش بزرگ بود که «نشان حفظ فهم است لیکن غالباً تندخو باشد»، همچنین «ابروی کشیده تا صُدغ^{۲۲}» به علامت «لاف و تکبر» و «نقطه‌های زرد بر گرداگرد حدقه» به نشانه «فتنه و شرّ انگیختن».

بهرام چوین: این شاه ایرانی دهانی فراخ داشت که از ویژگی‌های اکثر ملوک عجم و علامت شجاعت بود. جز آن، بهرام لب ستبر و دندان‌های کج و ناهموار داشت که ویژگی نخست علامت حماقت و شکل دندان‌ها علامت «حیله و مکر و خیانت» او بود.

بهمن: تنها ویژگی خاصی که برای بهمن ذکر شده، این است که مانند اسفندیار آواز بلند داشت که نشانه شجاعت است.

پشنگ: تنها ویژگی خاصی که برای پشنگ آمده، داشتن بینی باریک به نشانه «نرمی و مدهانت» است که برای اغریث نیز ذکر شده است.

تور: از ویژگی‌های مشترک تور با افراسیاب و ارجاسب، پیشانی فراخ بدون چین، و ابروی بسیار موی بود؛ همچنین او در داشتن «گردن ستبر» با افراسیاب، در داشتن گوش بزرگ و ابروی کشیده تا صُدغ با ارجاسب و در داشتن دندان‌های کج و ناهموار با بهرام چوین همانند بود. از دیگر ویژگی‌های ظاهری تور، «لون بیاض و سبزی چشم» بود که نشانه «سخت‌رویی و بی‌شرمی و خیانت و فتق و خفت عقل» دانسته شده، «جمودت چشم و قلت حرکت» که علامت «نادانی و کندطبعی» است و نیز «غنه در آواز» که علامت «کبر و کم‌فهمی» است.

جز آن تور، چانه‌ای باریک و پیشانی پهن و بر سر موی بسیار داشت، کوسه بود و نگاهی تیز داشت، این ویژگی‌های او با ضحاک و گرسیوز و شغاد و ماهوی سوری همانند بود و «حکما گفته‌اند حذر کردن از چنین کس اولی بود از صحبت مار افعی».

لون بیاض مفرط و سبزی چشم دلیل است بر سخت‌رویی و بی‌شرمی و خیانت و فتق و خفت عقل، گرسیوز و گروی‌زره صاحب این علامات مذکوره بودند؛ اما اگر با این علامات باریک زرخ و کوسج بود و تیز نظر و پیشانی پهن و بر سر موی بسیار، حکما گفته‌اند حذر کردن از چنین کس اولی بود از صحبت مار افعی، ضحاک و تور و گرسیوز و شغاد ماهوی سوری صاحب این صفات بوده‌اند (شارستان: ۴۲۸).

رستم تهمتن: تنها صفتی که درباره رستم با تأکید بسیار آورده شده است، صفت «شجاعت» است. در صورت ظاهری، او دهانی فراخ، آواز بلند و سینه عریض داشت که همه آنها علامت «شجاعت» است.

اعتدال سینه نشان حسن رای و صفای عقلست و صدور پادشاهان عجم بدینسان آمده الا رستم زال که سینه‌اش عریض بود و آن از شجاعتست؛ و عرض کتفین و پشت علامت شجاعت و خفت عقلست و گاه بغایت عاقل بود زیرا که صفات و علامات فضایل درو پیش از خیانت و ردایل باشد چه یک صفت زشت با دو صفت نیک برابری نکند؛ ان الحسنات یذهبن السیئات^{۳۳}؛ و تهمتن کتفین و پشتش عریض بود و نزاری کتفین علامت قبح سیرت و سوء مذهب باشد و دوش ارجاسب و ماهوی باریک بوده (شارستان: ۴۳۳).

زال: تنها ویژگی خاصی که برای زال ذکر شده، دهان فراخ است که نشانه شجاعت باشد.

دهن فراخ نشان شجاعت است، از نریمان و سام و زال و رستم و سهراب و گیو و بهرام چوبین و فرامرز چنین بودند (شارستان: ۴۳۱).

سام: از صفات ظاهری سام نیز تنها به دهان فراخ که نشانه شجاعت است، اشاره شده است.

سلم: دو ویژگی در سلم و تور مشترک است، یکی «جمودت چشم و قلت حرکت» و دیگری «غنه در آواز»؛ جز اینها، سلم «موی نرم»، «پیشانی باریک و نحیف» و «گردن باریک»

داشت که به ترتیب نشانه «بی دلی و جبن است و کم فهمی بسیار»، «فرومایگی و حساست و عاجزی» و «بیدلی و حماقت» است.

سهراب: از صفات ظاهری سهراب تنها به دهان فراخ که نشانه شجاعت است، اشاره شده است.

سیاوش: از صفات ظاهری سیاوش نیز تنها به پیشانی متوسط و بدون چین او که نشانه «صدق محبت و هشیاری و تدبیر» است، اشاره شده است.

پیشانی فراخ که بر وی غضون نباشد نشان خصومت و لاف زدن بود، ضحاک و تور و افراسیاب و ارجاسب و گرسیوز و گروی زره چنین بوده اند و پیشانی باریک و نحیف علامت فرومایگی و حساست و عاجزی باشد سلم و شغاد چنین بوده اند و پیشانی متوسط که بر وی غضون باشد نشان صدق محبت و هشیاری و تدبیر بود و همه ملوک صاحب این فر بوده اند مگر سیاوخش و اسفندیار که غضون نداشته اند لیکن پیشانی شان متوسط بود (شاهستان: ۴۳۳).

شغاد: تنها ویژگی خاص شغاد «چشم کلان تیز نظر» است که علامت «حسودی و خاینی و کاهلی» است. ویژگی های دیگر او که در شاهان دیگر نیز دیده می شود عبارت اند از: «لون بیاض مفرط و سبزی چشم» (مانند تور، ضحاک، گروی زره، گرسیوز و ماهوی سوری)، «پیشانی باریک و نحیف» (مانند سلم)، «گوش خرد» که علامت «احمقی و دزدی» است (مانند گروی زره و گرسیوز)، «ستبری لب» (مانند بهرام چوبین و گرزم)، «دندان های کج و ناهموار» (مانند بهرام چوبین، تور و ماهوی سوری).

سه ویژگی شغاد که با ماهوی سوری مشترک است عبارت اند از: «رخسار پر گوشت متفتح» که علامت «جهل و درشت خویی» است، «زردی رخساره بی علتی» که نشانه «خبث باطن و قبح سیرت بشری» است و «آواز باریک» که نشانه «بدگمانی و توهم» است. «غلظ ساق» ویژگی دیگر شغاد، ضحاک، گرزم، گرسیوز و ماهوی سوری و علامت «نادانی و سخت رویی» شمرده شده است؛ همچنین مانند تور و ضحاک و گرسیوز، «باریک زنج و کوسج بود و تیز نظر و پیشانی پهن و بر سر موی» که به همین سبب حکما حذر کردن از چنین فردی را بر هر امر دیگری مقدم و برتر شمرده اند.

ضحاک: از ویژگی های خاص ضحاک یکی «بسیاری موی سینه» که نشانه وحشت و قلت فهم و جور» است، و دیگری «شکم بزرگ» که علامت «جهل و حمق» است. ویژگی های دیگرش که با شاهان دیگر انیرانی مشترک است، عبارت اند از: «لون بیاض

مفرط و سبزی چشم» (مانند تور، شغاد، گروی زره، گرسیوز و ماهوی سوری)، «غلظ ساق» (مانند شغاد، گرزم، گرسیوز و ماهوی سوری)، چانه باریک و کوسه، تیزی نظر، پیشانی پهن و سر بسیار موی (مانند تور و شغاد، گرسیوز و ماهوی سوری)، پیشانی فراخ بدون چین (مانند افراسیاب، ارجاسب، تور، گرسیوز و گروی زره)، ابروی بسیار موی (مانند افراسیاب، ارجاسب، تور و طوس)، «ابروی کشیده تا صلغ» (مانند افراسیاب، ارجاسب و طوس)، گردن ستبر (مانند ارجاسب و تور)، بینی پهن که علامت «شهوت پرستی» است (مانند ماهوی سوری).

طوس: از ویژگی‌های ظاهری این شاه یکی این بود که مانند افراسیاب و تور گوش‌های بزرگ داشت، دیگر این که مانند ارجاسب، تور و ضحاک ابروان بسیار موی و کشیده تا صلغ داشت که به ترتیب نشانه تندخویی، درشت‌سخنی و تکبر او بود.
فرامرز: از صفات ظاهری فرامرز تنها به دهان فراخ که نشانه شجاعت است، اشاره شده است.

قباد: درباره این شاه تنها به یک ویژگی اشاره شده است، و آن «گردن کوتاه» است که نشانه «مکر و خبث» دانسته شده است. این ویژگی در گروی زره و گرزم و ماهوی سوری نیز هست.

گرزم: «سرعت حرکت و تیزی چشم و نظر [که] نشان حيله و مکر و دزدی بود، بالتمام در گرزم [وجود داشت]» (شارستان: ۴۳۰). ویژگی‌های دیگر گرزم «فراخی سوراخ بینی» (مانند ارجاسب، گرسیوز و گرگسار)، «ستبری لب» (مانند بهرام چوبین و شغاد) و «غلظ ساق» (مانند شغاد، ضحاک، گرسیوز و ماهوی سوری) بوده است.

گرسیوز: ویژگی‌های گرسیوز با شاهان دیگر مشترک و قبلاً به آنها اشاره شده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «لون بیاض مفرط و سبزی چشم»، «پیشانی فراخ که بر وی غضون نباشد»، «گوش خُرد»، «نقطه‌های زرد بر گرداگرد حدقه»، «فراخی سوراخ بینی»، «ستبری میان بینی و پهنی سر بینی»، «غنه در آواز»، «گردن کوتاه»، «غلظ ساق» و چانه باریک و کوسه، تیزی نظر و موی بسیار.

گرگسار: از ویژگی‌های ظاهری گرگسار تنها به شکل بینی او اشاره شده است که عبارت است از «فراخی سوراخ بینی و ستبری میان بینی و پهنی سر بینی» که در ارجاسب، گرزم و گرسیوز هم وجود داشت.

گروی زره: ویژگی‌های گروی زره عبارت‌اند از «لون بیاض مفرط و سبزی چشم»، «پیشانی فراخ که بر وی غضون نباشد»، «گوش خُرد» و «گردن کوتاه» که همه آنها در گرسیوز و شاهان دیگر انیرانی نیز وجود داشت و پیش‌تر ذکر شد.

گیو: از صفات ظاهری گیو تنها به دهان فراخ که نشانه شجاعت است، اشاره شده است. **ماهوی سوری:** ویژگی‌های ماهوی سوری نیز بر مجموعه‌ای از صفات بد و ردایل اخلاقی دلالت دارد، مشترک با شاهان دیگر انیرانی است و قبلاً ذکر تمامی آنها آمد؛ این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «لون بیاض مفرط و سبزی چشم» (مانند تور، شغاد، ضحاک، گروی زره، گرسیوز)، «پهنی بینی» (مانند ضحاک)، «دندان‌های کج و ناهموار» (مانند بهرام چوبین، تور و شغاد)، «رخسار پرگوشت متفتح» و «زردی رخساره بی‌علتی» و «آواز باریک» (مانند شغاد)، «گردن کوتاه» (مانند قباد، گروی زره و گرزم)، «نزاری کتفین» (مانند ارجاسب)، «غلظ ساق» (مانند شغاد، ضحاک، گرزم و گرسیوز)، چانه باریک و کوسه، تیزی نظر، پیشانی پهن و سر بسیار موی (مانند تور و شغاد، ضحاک و گرسیوز).

نریمان: از صفات ظاهری نریمان تنها به دهان فراخ که نشانه شجاعت است، اشاره شده است.

۳. حاصل سخن

آذرکیوانیان به علوم غریبه بسیار اهمیت می‌دادند و در نوشته‌هایی که از ایشان باقی مانده است، در میان علوم غریبه، بیش از همه از علم کیمیا و علم فراست یاد کرده‌اند. آذرکیوان خود از علم کیمیا آگاه بوده و به شاگردانش آموزش می‌داده‌است. آذریان این علوم را معجزات انبیا می‌دانستند و معتقد بودند که آذرکیوان و شاگردان نزدیک او از این علوم آگاه‌اند و آن را به دیگران می‌آموزند. در کتاب *شارسستان چهارچمن* که از تألیفات بهرام فرهاد، یکی از شاگردان نزدیک آذرکیوان است، فراست‌نامه‌ای باقی مانده است که مؤلف کتاب، آن را نوشته خود آذرکیوان دانسته است و در میان فراست‌نامه‌های موجود، همتایی ندارد. در این فراست‌نامه، آذرکیوان ویژگی‌های ظاهری شاهان و پهلوانان اساطیری ایران و انیران را بر شمرده و این ویژگی‌ها را به صفات باطنی آنان نسبت داده است. تصویری که آذریان از شاهان ایران باستان معرفی کرده‌اند، متفاوت و منطبق بر آراء و عقاید آنان است و پیش از ایشان سابقه‌ای برای آن در کتب تاریخی فارسی و عربی نمی‌توان یافت.

از فراست‌نامهٔ آذرکیوان نمی‌توان فهمید که وی از کدام وجه به علم فراست می‌نگریسته و چه اندازه به وجه عرفانی این علم توجه داشته است. در این فراست‌نامه اکثر ملوک عجم چون پیشدادیان، اشکانیان و ساسانیان، از ویژگی‌های ظاهری و صفات تقریباً همانندی برخوردارند. ظاهر ملوک عجم چنان که در این متن شرح داده شده، چنین بوده است: موی نیکوی معتدل و سیاه رنگ، همچنین موی متوسط میان سرخی و سیاهی، پیشانی متوسط، ابروی متوسط در کوتاهی و درازی، سرخی چشم، چشم متوسط میان بزرگی و خردی، بینی متوسط میان باریکی و درازی و پهنی، دهان فراخ، اعتدال لب با سرخی، دندان‌های گشاده ناهموار، آواز معتدل، گردن متوسط، اعتدال سینه، کف و انگشتان دراز. صفات این پادشاهان بر اساس این نوشته، عبارت‌اند از: شجاعت، صحت دماغ، عدل، عقل و فهم، زیرکی، هشیاری، تدبیر، امانت، اعتدال صفات، صدق محبت، دیانت، راستی، رای صواب، حسن کفایت.

ظاهر پادشاهان و پهلوانان ایرانی و دشمنان ایران بر اساس این فراست‌نامه چنین وصف شده است: موی زرد، پیشانی فراخ، ابروی بسیار موی، چشم درشت، لون بیاض و سبزی چشم، نقطه‌های زرد بر گرداگرد حدقه، جمودت چشم و قلت حرکت، گوش بزرگ و نیز گوش خُرد، فراخی سوراخ بینی، ستبری میان بینی و پهنی سر بینی، لب ستبر، دندان‌های کج و ناهموار، غنه در آواز، رخسار پرگوش، زردی بی‌دلیل رخسار، چانهٔ باریک و کوسه، ستبری و کوتاهی گردن، نزاری کتف‌ها، غلظ ساق، بسیاری موی سینه، شکم بزرگ. این ویژگی‌های ظاهری در این شاهان و پهلوانان دلالت دارد بر صفات ایشان که عبارت‌اند از: حماقت، جهل، خفت عقل، نادانی و کندطبعی، تسلط خشم، خصومت، لاف زدن، به درشتی سخن گفتن، حسادت، بسیار سخنی، دروغ‌گویی، پرخوری، خبث باطن و قبیح سیرت بشری، بددینی، تندخویی، لاف و تکبر، فتنه و شرانگیختن، حيله و مکر، خیانت، سخت‌رویی، بی‌شرمی، بدگماهی و توهم، جور.

توصیفات ظاهری شاهان و پهلوانان ایرانی، از جمله خود آذرکیوان، اغلب بر محور اعتدال می‌چرخد و در برابر، اجزای چهره و اندام شاهان و پهلوانان ایرانی یا بسیار درشت و بزرگ‌اند یا باریک و نزار. بدترین و ظالم‌ترین پادشاهان، ضحاک و تور و گرسیوز و شغاد و ماهوی سوری‌اند که تقریباً همهٔ صفات شخصیت‌های بد و ظالم را دارند و به گفتهٔ آذرکیوان، «حکما گفته‌اند حذر کردن از چنین کس اولی بود از صحبت مار افعی». شاید بررسی تصاویر و نقاشی‌هایی که از شاهان و پهلوانان ایرانی و ایرانی در دست است و

مقایسه آنها با توصیفاتی که از ظاهر آنان در این فراست‌نامه آمده است و یا مقایسه همان نقاشی‌ها با یکدیگر، نشان دهد که آیا نقاشان و تصویرپردازان به قیافه‌شناسی و ارتباط صورت ظاهری با صفات باطنی شخصیت‌ها توجه داشته‌اند یا خیر.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل واژه فراست را علمی در ارتباط با اسب دانسته‌اند که با توسعه معنایی، به تدریج به معنی بصیرت و سپس به معنی علم و دانش آگاهی بر باطن و سیرت افراد از روی صورت و نشانه‌های ظاهری به کار رفته است (نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹: ۱۰).

۲. ابن ندیم در *الفهرست* به کتاب *الفراسته* ارسطو اشاره کرده است؛ خوشبختانه چاپی محققانه از این اثر به نام *ارسطاطالیس الفیلسوف فی فراسته* ترجمه حنین بن اسحاق بن المتطبب در دست است. حنین ضمن ترجمه خود، مطالبی را با عبارت «قال حنین» به متن منسوب به ارسطو می‌افزاید و پس از پایان سخن خود، ترجمه متن را با جمله «قال ارسطاطالیس» پی می‌گیرد. مقایسه این متن با متن فخر رازی می‌تواند میزان اقتباس از این کتاب و مطالبی را که مؤلفان و مترجمان اسلامی از متن کاسته یا بدان افزوده‌اند، روشن سازد (عالم‌زاده و معینی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

۳. برای آثار دیگری که به علم فراست پرداخته‌اند یا فصلی از کتاب خود را به این امر اختصاص داده‌اند (عالم‌زاده و معینی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲).

۴. از میان متقدمان صوفیه، ابوسعید خراسی (۲۸۶ ق؟) یکی از دقیق‌ترین توصیفات را در وجه عرفانی علم فراست دارد:

هرکه به نور فراست نگرد، به نور حق نگریسته باشد و ماده علم او از حق بود و او را سهو و غفلت نباشد، بلکه حکم حق بود که بر زبان بنده برود و آنچه گفت به نور حق نگرد، یعنی نوری که حق تعالی او را بدان تخصیص کرده باشد (به نقل از نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹: ۱۸).

۵. میبیدی، ۱۳۶۱: ۳۳۴؛ به نقل از نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹: ۱۴.

۶. آذرکیوان (حدود ۹۴۰-۱۰۲۷ ق / ۱۵۳۳-۱۶۱۸ م)، از اهالی فارس و یکی از رهبران مکتبی است که در کتاب *دبستان مذاهب* با عنوان *سپاسیان*، *ایزدیان*، *یزدانیان*، *آبادیان*، *هوشیان*، *انوشگان*، *آذرهوشنگیان* و *آذریان* یاد شده است (*دبستان مذاهب*: ۶). از میان کتاب‌های بسیاری که به آذرکیوان و شاگردان او نسبت داده شده است، هشت کتاب به دستمان رسیده است: *دساتیر*، *جام کیخسرو*، *خویشتاب*، *زنده رود*، *زر دست افشار*، *زوره باستانی*، *شارستان چهارچمن*

و دبستان *مناهج* (کتاب‌نامه). برای آگاهی بیشتر درباره زندگی و آثار آذرکیوان مجتبیایی، ۱۳۶۹: ۲۴۹-۲۵۶؛ دالوند، ۱۳۹۳: ۲۳۳-۲۴۹؛ گشتاسب، ۱۳۹۵.

۷. کتاب *شارستان چهارچمن* از تألیفات بهرام بن فرهاد یکی از شاگردان آذرکیوان است. بهرام فرهاد او که خود را «بهرام ابن فرهاد اسپندیار پارسی» نامیده است (شارستان: ۴) به واسطه، از شاگردان ملاجلال‌الدین دوانی بوده و نیز خود، مرشد و راهنمای تعدادی از پیروان فرقه آذرکیوان بوده است. این کتاب در دبستان *مناهج* با عنوان «شارستان دانش و گلستان بینش» یاد شده است (دبستان *مناهج*: ۳۷) و بر اساس مقدمه خود کتاب، مشتمل بر چهار چمن یا بخش است: «چمن اول در بیان آفریده اول در نظم عالم و احوال پیشدادیان، چمن دوم در شکوه کیان و بعضی مقاصد حکمت، چمن سوم در گذارش اشکانیان و ساسانیان و پند و موعظه، چمن چهارم در باز نمودن حقیقت حضرت آذریان و بیان ریاضت ایشان» (شارستان: ۴). از این کتاب، چمن‌های اول تا سوم در دست است و چمن چهارم از میان رفته است.

۸. سجادی، ۱۳۶۰: ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۶؛ نیز عالم‌زاده و معینی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۲.

۹. شامات جمع شامه به معنی خال، و خیلان جمع خال است و به یکی از شاخه‌های علم فراست اشاره دارد که در آن خال‌های بدن را بر حسب محل آنها تعبیر می‌کردند. احتمالاً نخستین کتاب مستقل دوره اسلامی درباره این علم، *کشف الحال فی وصف الخال* از خلیل بن ابی‌ک صفدی (متوفی ۷۶۴ق) بوده است (نادری، ۱۳۸۹: ۶۷۴-۶۷۵).

۱۰. اساریر جمع اسرار و جمع جمع واژه سر به معنی خطوط کف دست و پیشانی است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه). در علم اساریر یا کف‌بینی، از مشاهده خطوط کف دست و پا و جزآن، پی به احوال درونی افراد می‌برند.

۱۱. علم اکتاب آن است استخوان کتف میش و بز را پس از کندن گوشت آن در زیر آفتاب می‌گذارند تا خشک شود و سپس چهار گوشه آن را با چهار جهت عالم برابر کرده و از خطوط داخل در آن ظاهراً به حوادث مختلف پی می‌برند (سجادی، ۱۳۶۰: ۱۶۰).

۱۲. فال گرفتن از نام، خواص، حرکات و اصوات پرندگان (لغت‌نامه دهخدا، ذیل عیافه).

۱۳. علمی که به کمک آن و به واسطه برخی نشانه‌ها که دلالت بر وجود آب کند، به وجود آب در زمین پی می‌برند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ریافه).

۱۴. علم پیشگویی حوادث آینده با استدلال بر حوادث گذشته یا حال به دلیل مناسبت یا مشابهت بین آنها (لغت‌نامه دهخدا، ذیل عرافه).

۱۵. اختلاج یعنی پریدن و جستن بی‌اراده چشم یا اعضای دیگر بدن، و علم اختلاج تعبیر این حرکات به احوال درونی انسان است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل اختلاج).

۱۶. برای نمونه نک فراست‌نامه فخرالدین رازی که با جزئیات بسیار ویژگی‌های صوری آدمی را با ظاهر و ویژگی‌های حیوانات و شرایط مزاجی مقایسه کرده است؛ برای نمونه در فصل «دلالت ابرو» می‌گوید: «هر کس که ابروی بسیار بود، صاحب او بسیار غم و اندوه باشد و لاغر سخن؛ و سبب آن است که بسیاری موی از ماده دخانه بود. و بسیاری موی دلالت کند بر بسیاری ماده دخانه که در دماغ است. پس دلالت کند بر استیلا طبعیت سوداء بر دماغ، و آن موجب غم و اندوه بود» (رضوی برقی و عالم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۴)؛ و یا در بخش «در دلایل بینی» آورده است: «...هر که بالای بینی او ستبر بود، اندک حس بود، و این دلیل از خوک گرفته‌اند» (همان: ۱۸۸). این دو ویژگی یعنی ابروی پرموی و ستبری بینی در فراست‌نامه آذرکیوان به ترتیب نشانه «درشتی در سخن» و «بسیار سخنی و دروغ‌گویی» است.

۱۷. «هر که دهان او فراخ بود، او حریص و شجاع بود؛ زیرا فراخی دهان از حرارت بود، و این دلیل از شیر گرفته‌اند» (رضوی برقی و عالم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

۱۸. «علامات دهن: گشاده دهن دلیل شجاعت و تنگ، دلیل هراس است و فراخی دهن برای زنان نشانی کثرت خواهش مباشرتست» (کنز/الحسین، ۱۳۳۲: ۱۳).

۱۹. «هر که سوراخ بینی او فراخ بود، غضوب و خشم‌گیرنده بود، زیرا که این صفت در حالت غضب پیدا شود» (رضوی برقی و عالم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

۲۰. «علامات بینی: بینی باریک دلیل سبکی عقل است و پهن و فراخی سوراخ دلیل غلبه شهوت و غضبناکی است» (کنز/الحسین، ۱۳۳۲: ۱۳).

۲۱. چین پیشانی (نک لغت‌نامه دهخدا، ذیل غضن)؛ در حاشیه متن به «چین ابرو» معنا شده است (شارستان: ۴۲۹)

۲۲. مابین چشم و گوش، شقیقه (نک لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه)؛ در متن: صدع (شارستان: ۴۳۰)

۲۳. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۱۴؛ این آیه در حاشیه متن چنین ترجمه شده است: «تحقق حسنات بازبرد بدیها» (شارستان: ۴۳۳).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آئین هوشنگ (مشمول بر چهار رساله خویشتاب، زردست افشار، زنده رود، زوره باستانی)، (۱۲۹۶ق).

گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، [بی‌جا]: [بی‌نا].

جام کیخسرو، شرح مکاشفات آذرکیوان، (۱۸۴۸)، تصحیح و ترجمه گجراتی از عبدالفتاح معروف به سید اشرف علی، بمبئی.

- خویشتاب آئین هوشنگ، (۱۲۹۶ق).
- دالوند، حمیدرضا، ۱۳۹۲، «میراث فرقه آذرکیوان»، رنج و گنج، ارج‌نامه دکتر زهره زرشناس، به کوشش ویدا نداف، فرزانه گشتاسب و محمد شکری فومشی، صص ۲۳۳-۲۵۹
- دبستان مذاهب، (۱۳۶۲)، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: کتابخانه طهوری.
- دساتیر آسمانی، (۱۸۸۸م)، به کوشش شهريار بن اردشير و پرويز بن شاه جهان و بهران بن شاورير، بمبئی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۵)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- رضوی برقی، سید حسین و هادی عالم‌زاده، (۱۳۸۴)، «ترجمه‌ای کهن از رساله فراست فخر رازی (اثر لطف‌الله عزیز هروی)»، تاریخ علم، ش ۴، صص ۱۳۹-۲۰۰.
- زردست افشار آئین هوشنگ، (۱۲۹۶ق).
- زنده رود آئین هوشنگ، (۱۲۹۶ق).
- زوره باستانی آئین هوشنگ، (۱۲۹۶ق).
- سجادی، سید محمد صادق، (۱۳۶۹)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران: طهوری.
- شارستان چهار چمن، (۱۲۷۰ق)، نوشته بهرام بن فرهاد، به کوشش سیاوخش بن اورمزدیار یزدانی ایرانی، بمبئی.
- عالم‌زاده، هادی و مریم معینی‌نیا، (۱۳۸۴)، «علم فراست در منابع اسلامی»، تاریخ علم، ش ۴، صص ۱۲۵-۱۳۷.
- گشتاسب، فرزانه، (۱۳۹۵)، آشنایی با زندگی، آثار، آراء و عقاید آذرکیوان، طرح پایان یافته در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجتبایی، فتح‌الله، (۱۳۶۹)، «آذرکیوان»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۲۴۷-۲۵۹.
- معین، محمد، (۱۳۳۶)، «آذرکیوان و پیروان او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۳۶، صص ۲۵-۴۲.
- کنز الحسین، (۱۳۳۲)، به کوشش محمدتقی حسین، تهران: مکتبه عربیه.
- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عدله الابرار، به سعی علی اصغر حکمت، ج ۵، ص ۳۳۴.
- نادری، نگار، (۱۳۸۹)، «خال»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، صص ۶۷۴-۶۷۵.
- نیکویی، علیرضا و اختیار بخشی، (۱۳۸۹)، «مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی»، ادب پژوهی، ش ۱۳، صص ۷-۲۸.
- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، (۱۳۱۶ق)، نفایس الفنون، بی‌جا (چاپ سنگی).